

طی یک سال و نیم گذشته، جنبش دانشجویی ایران در نتیجه دستگیری ده ها نفر از رهبران و فعالان اصلی خود، و تعقیب و اخراج صدها دختر و پسر مبارز دیگر به موضع تدافعی رانده شده است. تعدادی از مبارزان باتجربه این جنبش، و شماری از کسانی که احتمال دستگیری و آزارشان توسط رژیم مستبد مذهبی می رفت راه گریز و تبعید در پیش گرفته اند. این وضعیت همزمان است با یورش سیاسی - ایدئولوژیک - امنیتی جمهوری اسلامی به نهاد دانشگاه. طرح «انقلاب فرهنگی» دوم، این بار بدون به تعطیل کشاندن رسمی دانشگاه ها، در حال اجرا است. هدف، تحمیل دانشگاهی به جامعه است که هم پادگان باشد، هم مسجد و هم گورستان!

هدف جمهوری اسلامی:

حبران بیش از 30 سال «آب در هاون کوبیدن» برای اسلامی کردن دانشگاه ها و همساز کردن نسل جوان با نظام ضد مردمی است. **زدودن** رنگ و نشان آگاهی و شورشگری و علم و ترفیخواهی از محیطی است که همچون توفان، پیاپی «کودکان ناهمگون می زاید». **مطیع کردن** یا خانه نشین کردن دختران بیدار و هشیار دانشجو است که استبداد سیاسی و سنت های کهنه را بر نمی تابند و امروز پرچمدار عصیان و نوگرایی جامعه شده اند.

تبدیل دانشجو و استاد به پیچ و مهره ای از ماشین بهره کشی انسان از انسان و غارت منابع در دست سرمایه داران بزرگ دولتی - خصوصی است.

استقرار آخوند و بسیجی و حراست مسلح در صحن دانشگاه، کشیدن دیوارهای جداسازی جنسیتی، و تبلیغ خرافه و ضدعلم است. **پاک کردن** گفتمان انتقادی رهایی، آزادی، طبقه، حق و برابری از ذهن دانشگاه و جامعه، از طریق حذف یا تحریف علوم انسانی است. به قول رئیس جمهور حقیرشان، «ساختن انسان نو» است که در واقع موجود چشم و گوش بسته ای است اسیر ارزش ها و باورهای قرون وسطایی.

مهار جوانان از راه تطمیع نخبان علمی و سوء استفاده از توانایی آنان در علوم جدید در خدمت «ارتش سایبری» رژیم است. **محدود کردن دامنه فعالیت** و به حداقل رساندن مهلت تفکر سیاسی و اجتماعی جوانان از طریق بالا بردن حجم دروس است.

آنچه بیش و پیش از هر چیز، دشمنی و ترس رژیم را نسبت به دانشگاه بر می انگیزد، نقش سیاسی موثر جنبش دانشجویی در جامعه است. جنبش دانشجویی نه فقط در ایران که در کشورهای مختلف، همیشه نقش مهمی در بردن آگاهی و اعتراض سیاسی به میان توده های مردم بازی کرده است. به ویژه بخش پیشرو این جنبش که دانشجویان مدافع و طرفدار انقلاب کمونیستی را در بر می گیرد، هر زمان که خواسته های اساسی و مهم طبقاتی و اجتماعی را فریاد کرده است و در جهت اتحاد جنبش دانشجویی با جنبش ها و اعتراضات کارگران و زنان و زحمتکشان، و خیزش عمومی همه ستمدیدگان گام برداشته، ظرفیت واقعی این جنبش را به نمایش گذاشته است. بیخود نیست که دستگاه سرکوبگر ارتجاعی، حتی قبل از بروز خیزش توده ای سال پیش، بخش چپ جنبش دانشجویی را هدف پیگردهای ویژه قرار داد. طی سال های اخیر، 16 آذر (روز دانشجو) به یک صحنه اعلام حضور، ارائه سیاست، و نمایش توان دانشجویان چپ تبدیل شده بود. این واقعیتی است که تا پیش از یورش گسترده چند سال پیش ماموران امنیتی رژیم به فعالان چپ دانشجویی، روز به روز بر شمار دانشجویان رادیکال و آگاهی که به صفوف این بخش می پیوستند و در برنامه های مبارزاتی آنان شرکت می کردند افزوده می شد. در جریان مبارزه عمومی سال گذشته که اصلاح طلبان حکومتی از طریق «جنبش سبز» تلاش می کردند خون و خشم و نارضایتی مردم را برای پیشبرد رقابت و دعوای ارتجاعی خود با باند کودتاگر حاکم هزینه کنند، بخش هایی از همین چپ دانشجویی خلاف جریان شنا کردند و حین تلاش برای رادیکال تر کردن مبارزات ضد رژیمی، ماهیت ضد مردمی همه جناح های جمهوری اسلامی اعم از اصولگرا یا اصلاح طلب را برای توده های متوهم افشاء کردند.

امروز کل جنبش دانشجویی و مشخصا بخش چپ این جنبش در وضعیتی ضعیف و تدافعی قرار دارد. اما موقعیت بحرانی و خشم انفجاری انباشته در دل جامعه، مرتباً نیروهای جدید مستعدی را وارد دانشگاه می کند. این نیروهای تازه وارد، در دانشگاه به دنبال اهداف والاتر می گردند؛ به دنبال دورنمایی ارزشمندتر از آنچه زندگی سنتی و «معمولی» و دغدغه های حقیرش ارائه می دهد. اینان مستعد پذیرش آگاهی انقلابی و نقشه و راه دگرگونی انقلابی اند. یافتن این نیروها، آگاهی بخشیدن و متشکل کردن و متحد شدن با این نیروها، کاری است ضروری که بر عهده تمامی رفقای چپ دانشگاه (اعم از دانشجو و استاد)، و نیز کمونیست ها و مبارزان با تجربه چپ در خارج از دانشگاه قرار دارد. با آگاهی دادن و متشکل کردن این نیروهای جدید، با آموزاندن و همزمان آموختن از آنان است که جنبش دانشجویی می تواند به موتور محرکه و سکان لازم برای جهت گیری صحیح و پیشروی دست پیدا کند.

دانشگاه پادگان نیست، مسجد نیست، گورستان نیست!

اما شکل گیری این نیروی انقلابی مادی و موثر بودن این آگاهی و سازماندهی، در گرو انجام دو وظیفه همزمان است:

یکم، **تبلیغ و ترویج** کمونیسم انقلابی که باید بر اساس بازبینی و تکامل این علم رهایی نوع بشر صورت بگیرد. این کار بزرگی است که تنها می تواند با اتکا به جمع بندی نقادانه و سنتز علمی تئوری ها و عملکردهای مثبت و منفی جنبش بین المللی کمونیستی به ویژه در دو تجربه بزرگ انقلاب پیروزمند و ساختمان سوسیالیسم در شوروی و چین و سپس شکست آن ها انجام شود.

دوم، **سازماندهی** اعتراضات و مبارزات دانشجویی به گرد شعارها و خواسته هایی که پایه ها و نقاط ضعیف و شکننده نظام و دولت حاکم را نشانه بگیرد و زمینه ساز اتحاد جنبش های طبقاتی و اجتماعی گوناگون و جنبش سیاسی عمومی حول یک اهداف و سیاست رادیکال ضد رژیمی شود.

در اوضاع کنونی، بخش چپ جنبش دانشجویی با در نظر گرفتن شرایط و میزان نیروی کیفی و کمی خود می تواند و باید به شکل های مختلف و مناسب، آلترناتیو دموکراسی نوین انقلابی و سوسیالیسم و دورنمای دنیای کمونیستی را تبلیغ و ترویج کند.

در عین حال، بر سر موضوعات گوناگون منجمله آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی و علیه سیاست اعدام و شکنجه و اعتراف گیری، علیه گسترش فقر و فلاکت توده ای و علیه سیاست خانمانسوز «هدفمند کردن پارانه ها»، علیه ستم جنسیتی در جامعه به طور کلی و مشخصا سیاست های جداسازی جنسیتی و تبعیض جنسی در دانشگاه ها، علیه اشاعه خرافات و باورهای ضد علمی، علیه سیاست «اسلامی کردن دانشگاه ها» و مشخصا حول شعار «جدایی دین از دولت»، مقاومت و مبارزه به راه بیندازد.

باشد تا شاهد برگزاری **شانزده آذرهای سرخ** باشیم.

در این هفته همانطور که قول داده بودیم، به سئوالات مطرح شده در بخش قبلی می پردازیم، امیدواریم که شما هم به سئوالات درست پاسخ داده باشید اگر هم نداده باشید ما پاسخ صحیح را برای شما در اینجا نقل می کنیم. پرسیده بودیم که: **چرا آموزه های مذهبی غیر علمی و تخیلی است؟ با چه متد و روش هایی می توان این آموزه ها را به نقد کشید؟**

چرا آموزه های مذهبی غیر علمی و تخیلی است؟

وجود تمایزات **طبقاتی** در میان انسانها، بزرگترین **مانع** پیشرفت سریع تر **دانش بشر** است

اولا: باورهای مذهبی، **خیالی و غیر واقعی** است. اما همه توده های کارگر و زحمتکش که علیه نظام های ارتجاعی بر می خیزند بر این امر **آگاهی** ندارند. آگاه کردن آنان به این مسئله بخشی از **یاری** رساندن به آن هاست که بتوانند طبقات استثمارگر و ستمگر را در هر لباسی بشناسند و مبارزه خود را علیه آنان هر چه آگاهانه تر و پیروزمندانه تر به پیش ببرند. آنان را باید به **ماهیت ستمگرانه** کلیه ادیان و مذاهب و به غیر واقعی بودن جهان بینی مذهبی، آگاه کرد.

ثانیا: اعتقادات مذهبی مانع از آن می شود که توده های مردم، جهان و هستی را آنطور که هست بشناسند. **مانع** از آن میشود که مردم شناخت صحیحی از نیروهای محرکه طبیعت و جامعه پیدا کنند. بدون **شناخت** درست، هیچ چیز را نمیتوان **عوض** کرد؛ نه میتوان نیروهای مخرب طبیعت را به نفع زندگی انسان مهار کرد؛ و نه میتوان ستم و استثمار را از جامعه جاروب نمود و به زباله دانی تاریخ انداخت.

دین به ما چه می گوید؟ می گوید موجودات و نیروهایی در جهان هستند که بشر **هرگز** نمی تواند به درک و فهم آنها دست پیدا کند. بنابراین، بشر همیشه باید خود را **تابع** این موجودات و نیروهای ماوراء الطبیعه کند. در ادیان یکتاپرست این نیروی ماوراء الطبیعه، خداست. **دین به ما می گوید** که تنها راه کامل شدن انسان آنست که دستورات این نیروی ماوراء الطبیعه را اجرا کند. دستورات این نیروی ناشناختنی و دست نیافتنی "**آسمانی**" از چه طریق به **ما صادر** می شود و **تفسیر** می شود؟ از طریق واسطه های زمینی که **رهبران مذهبی** خوانده می شوند. این **تضاد** لاینحلی برای کلیه ادیان جهان است که همواره آن را دچار **بحران** میکند. زیرا توده های مردم با هشیاری این تضاد را پیش می کشند و حقیقت احکام مذهبی را مورد **شک** قرار می دهند.

کلیه احکام مذهبی در تمامی ادیان، اساسا **غلط** و غیر واقعی هستند. اما همه مذاهب به طرز خنده دار و مسخره ای معتقدند که مذاهب دیگر به غیر از مذهب خودشان، پر از دروغ و فریب است. البته حق با همه آنان است! اغلب آدم ها به راحتی قبول می کنند که ادعاهای مذاهب دیگر واقعی نیستند، اما قبول نمی کنند که ادعاهای مذهب خودشان (معجزه ها، وحی ها و غیره) فریب و توهم و یاوه است. می گویند "مذاهب دیگر" مبتنی بر کلام وحی شده خداوند نیست بلکه اختراع و تخیل بشر است؛ و همه آنها راست می گویند.

بزرگترین حکم مذهب، یعنی وجود یک نیروی "**الهی**"، از همه **غیر واقعی تر و خیالی تر** است. موجود یا نیروی "الهی"، وجود خارجی ندارد. واقعیت و هستی هیچ نیست مگر **ماده متحرک** که اشکال بی نهایت گوناگون به خود می گیرد. در این جهان هیچ چیزی موجود نیست که بشر نتواند از آن شناخت بدست آورد. البته در هر **مقطع زمانی معین** از تاریخ بشر، ما خیلی چیزها را نمی دانیم اما دیر یا زود با گذشت زمان و ترقی دانش بشر به شناخت از آنها **ناائل** خواهیم آمد. آیا **تاریخ بشر به اندازه کافی این را به ما نشان نداده است؟** تاریخ بشر سیر ترقی از ندانستن به دانستن، از جهل در مورد امور طبیعت و جامعه به شناخت از آن ها بوده است. بزرگترین مانع مقابل ترقی سریعتر دانش بشر، **سلطه ستم و استثمار** بر جهان است. وجود تمایزات **طبقاتی** در میان انسان ها، بزرگترین **مانع** پیشرفت سریعتر دانش بشر است. با **رها** شدن بشر از قید این نظام طبقاتی در **کل جهان**، شناخت بشر در مدت کوتاهی **میلیون ها بار** بیشتر ترقی خواهد کرد.

با چه متد و روش هایی می توان این آموزه ها را به نقد کشید ؟

انسان باید دائما تجربه خود را **جمع بندی کند و به کشف، اختراع و آفریدن و پیشرفت ادامه دهد**
(مانوتسه دون)

پیشرفت های علمی همواره برای دستگاه ها و قدرت های مذهبی **ناگوار** بوده است؛ زیرا هر گامی که **علم به جلو** بر می دارد فشاری بر گلوئ مذهب می آید. این حقیقت در صحنه ای از نمایشنامه **گالیله** اثر نمایشنامه نویس انقلابی **برتولت برشت** خوب نشان داده شده است. صحنه مکالمه ای است میان گالیله و راهبی که دستیار اوست. کلیسا حمله به گالیله را آغاز کرده و ایمان راهب نسبت به استاد خدشه دار شده. راهب از گالیله تمنا می کند که کار با **تلسکوپ** را تقبیح کند و از فرضیه ابداعی **کپرنیک** مبنی بر گردش زمین به دور خورشید (**یعنی درست عکس پندار کلیسا**) دست بر دارد. ضمن بحث، راهب از اثرات **آشوب آفرین** این فرضیه بر **دهقانان** و از جمله بر والدین خویش می گوید: «در پس **فقر** آنان نوعی نظم وجود دارد، **نظمی** دائمی. دائما زمین را جارو کردن، دائما در باغهای زیتون کار کردن، دائما مالیات را پرداختن آنان برای حمل سبدهای پر در طول جاده سنگلاخی، برای زائیدن، و حتی برای خوردن به نیرو نیازمندند و این نیرو را از جلوه درختانی که هر سال سبز میشوند، از چهره سرزنش کننده خاک که هرگز راضی و خشنود نیست، و از کلیسای کوچک و آیه های انجیل که روزهای یکشنبه بدان گوش فرا میدهند، کسب می کنند. به آنان گفته اند که خداوند مورد **اعتمادشان** دانسته، محور نمایش تاریخی جهان قرارشان داده و با **وظایف** کوچک و بزرگی که بر آنان **تکلیف** کرده به **امتحانشان** می گذارد. اگر من به آنان بگویم که روی **تکه سنگی** قرار دارند که بی وقفه در فضای خالی و به گرد ستاره ای درجه دوم می چرخد، **آنگاه** چه خواهند پنداشت؟ پس آن **بردباری و پذیرفتن** بدیختی ها چه **سودی** خواهد داشت؟ دیگر کتاب **مقدس** که مصلوب شدنشان را **رحیمانه** توضیح داده، **آرامش** بخش نخواهد بود. این دلیلی خواهد شد بر اینکه کتاب مقدس پر از **اشتباه** است. نه! من قیافه وحشت زده آنان را می بینم، می بینم که آهسته قاشق های خود را روی میز می گذارند، احساس میکنند که **فریب** خورده اند.» (1)

آنچه برشت در این صحنه محوری به نمایش گذاشته قصه سرابی نیست. بلکه بیان این واقعیت **کلیدی** است که آشکار کردن حقایق علمی برای بالا بردن **آگاهی** توده های مردم بسیار **مهم** است. البته به **خودی خود** باعث کنار گذاشتن و دست کشیدن از باورهای عقب مانده نمی شود. حتی بسیاری از **دانشمندان و پژوهشگران علم** نیز خدا باورند. اما یکی از **دستاوردهای** عظیم علم مقابله با باورهای **غلط مذهبی** بوده است. در این مورد یکی از فیزیکدانان و گیتی شناسان (کوزمولوژیست) به نام **استیو واینبرگ** می گوید: « یکی از دستاوردهای عظیم علم آن است که مذهبی شدن را برای افراد باهوش سخت کرده است. اگرچه غیر ممکن نکرده اما حداقل لامذهب شدن را برایشان ممکن کرده است. از این دستاورد نباید دست بکشیم.»⁽²⁾ حتی آگاهی اولیه نسبت به تئوری های پایه که شالوده تفکر علمی بشر را تشکیل می دهند (**مانند تئوری تکامل داروین، تئوری حرکت زمین، تئوری پیدایش زمین، ساختار اتم**) مردم را به طور **جدی** به فکر فرو می برد و باورهای **کهنه** و جا افتاده و اعتقاد به دین و خدا را زیر **سوال** می برد. این تئوری های اثبات شده باید به **بخشی از آگاهی** روزمره توده های مردم تبدیل شوند. اما از آنجا که این تئوری های علمی، باورهای سنتی مذهبی را **متزلزل** می کنند (زیرا بخش بزرگی از کتب مذهبی را تبیین های غلط از پیدایش زمین و انسان و حرکات طبیعی زمین تشکیل می دهد) طبقات حاکمه **سدهای** محکمی در مقابل تبدیل این تئوری ها به آگاهی و دانش مشترک عموم مردم ایجاد می کنند. در ایران اسلامی، تایید و آموزش نظریه علمی تکامل داروین **گناه** و **کفر** محسوب می شود و استادان باید با ترس و لرز و با ترندهای مختلف آن را به دانشجویان خود بیاموزند. **طبقات حاکمه مستبد و مرتجع** دنیا مجبورند مذهب را ترویج کنند و درک علمی از مسائل جهان و جامعه را **سرکوب** کنند زیرا وقتی انسان ها **درک علمی** از مسائل پیدا می کنند **ذهنششان** کنجکاو و پرسشگر می شود. رژیم های مستبد و مرتجع، دشمن ذهن کنجکاو و پرسشگرند. آنها **تبعیت و بندگی** می خواهند. برای همین وقتی **زلزله** می آید مردم را به نماز خواندن و گریه کردن به درگاه خدای ناموجود تشویق می کنند. زیرا این آئین خم و راست شدن و ذلیل نمائی، برای حکومتیان یک ملت تابع و سر به زیر می سازد. **بالعکس**، آگاهی علمی به مردم، **روحیه امیدوار و چالش گر** می دهد. برخی می گویند مذهب برای انسان های درد کشیده و مصیبت دیده **آرامش روحی** می آورد. اما این نیز واقعیت ندارد. به **تجربه** ثابت شده که وقتی جوامع بشری در نتیجه مصیبت های اجتماعی (مانند قتل عام های سیاسی و جنگ ها) یا حوادث طبیعی (مانند زلزله ها و خرابی ها) آشفته و درهم شکسته می شوند، و مردم برای مرهم گذاشتن بر دردهای خود بیش از پیش به مذهب روی می آورند تبدیل به ملتی **خموده و تسلیم** می شوند. درست مانند تسلیم شدن یک معتاد در مقابل مرهم تریاک و هروئین که موقتی است و انسان را روی تسمه نقاله مرگ می اندازد. بالعکس، **علم و آگاهی علمی** مردم را به **منشأ** این دردها و بلاهای **آشنا** می کند. شناخت از سرچشمه دردها به انسان **جرات و امید حرکت** برای به بند کشیدن و مهار آنها می دهد. علم و آگاهی علمی، ذهن انسانها را **تیز و فعال** می کند. بالعکس، دین آنان را **خنک و خرفت** می کند. به همین جهت طبقات حاکمه از تمام امکانات خود استفاده می کنند تا هر چه **بیشتر** مذهب و هر چه **کمتر** علم در میان مردم **رسوخ** یابد. آگاهی علمی **بهترین داروی مداوای افسردگی** توده هایی است که مقهور خشم طبیعت شده اند؛ درست همانطور که **آگاهی انقلابی** بهترین داروی مداوای **افسردگی** مردمی است که از نیروهای مرتجع قدرتمند شکست خورده اند.

کمونیست های انقلابی پیروان پیگیر دانش می باشند، و از آن استقبال می کنند. پیشرفت **علم و آگاهی علمی** برای ایدئولوژی کمونیستی مانند **اکسیژن** است و **خود کمونیسم نیز علم** است؛ علم انقلاب اجتماعی. ایدئولوژی یا دستگاه فکری کمونیسم، علمی است. یعنی مرتباً در پراتیک بشر محک خورده، آنچه را که نادرستی اش اثبات شده کنار گذاشته، به مسائل نوین که مرتباً در حال ظهورند جواب داده و از این راه تکامل پیدا کرده و مرتباً در حال تکامل یافتن است. رشد و گسترش علوم در تکوین درک مارکسیستی از جامعه بشری و قوای محرکه آن، به خصوص در تکامل متد ماتریالیست دیالکتیکی، تأثیرات بسزائی داشته است. هنگامی که کتاب "**منشأ انواع**" نوشته **چارلز داروین** منتشر شد، **کارل مارکس** با هیجان و شغف فراوان از آن استقبال کرد. و بدون شک اهمیت تئوری تکامل کمتر از اهمیت تدوین ماهیت و کارکرد سرمایه داری توسط مارکس در کتاب **کاپیتال** نبود.

تا هفته ای دیگر....

سئوالات این هفته:

در عصر کنونی چه عواملی تفکرات مذهبی را کماکان در جامعه بشری بازتولید می کند؟

چگونه ادیان بر جوامع مسلط شدند و پا بر جا ماندند؟

توضیحات

1- "گالیله" نوشته برشت، نقل شده از کتاب "مدخلی بر علم انقلاب". نوشته لنی ولف - ترجمه فارسی تمام این کتاب در ویلاگ کتابخانه سیارماتوئیستی در بخش لنی ولف موجود است. Ketabmlm.blogfa.com

2- نقل شده در سری مقالات **آردی اسکای بریک** در مورد تئوری تکامل در نشریه Revolution

3- رژیم **تئوکراتیک** رژیمی است که یک مذهب را بعنوان مذهب دولتی انتخاب می کند و توسط مقامات مذهبی که به نام مذهب حکومت می کنند اداره می شود. این رژیم، سیاست های ملی را بر پایه قوانین و آموزه های مذهبی و نه قوانین سکولار و تغییر یابنده بر حسب تغییر شرایط اجتماعی تعیین می کند.

جمعی از فعالین کارگری (حافک)

آذر ماه 89

kargaranfa@gmail.com

jafk1384.blogspot.com